

چند نکته درباره حجاب، اینترنت و نابرابری!

بسم یاسر عرب

۱. طبق گفته رهبر فقید جمهوری اسلامی، بی‌حجابی هم «حرام شرعی» بود و هم «حرام سیاسی» یعنی مسئله فقط یک حکم فقهی نبود، ایشان (گاه‌ها ضمن دعوت به مدارای با این افراد) موضوع را به سطح امنیت و ضربه به بقای نظام سیاسی ارتقا داده بودند. در این نگاه حجاب، صرفاً یک امر فردی یا فرهنگی معرفی نمی‌شد، بلکه به یکی از ستون‌های هویتی و حفاظتی نظام بدل شده بود.
 ۲. اما همین شل/بی‌حجابی، در فضایی عجیب و پارادوکسیکال، وقتی ذیل اهداف، منویات و تجمعات مطلوب نظام سیاسی قرار می‌گیرد، نه‌تنها با آن برخوردی نمی‌شود، بلکه در قالب روایت‌آشنای «همه آمده‌اند پای کار نظام» مورد تشویق و بازتاب رسانه‌های رسمی و غیر رسمی نظام هم قرار می‌گیرد. اینجاست که برای ملت روشن شده است، دیگر مسئله، نه خود پوشش، بلکه نسبت آن با قدرت و سیاست است.
 ۳. وضعیت حجاب، از جهتی، شباهت عجیبی به وضعیت اینترنت پیدا کرده است. تا همین چند سال پیش، حجاب اجباری به‌عنوان خط مقدم حفظ نظام، ستون بقای جمهوری اسلامی و حتی جزئی از امنیت ملی معرفی می‌شد. آن‌قدر این پیوند را قطعی و حیاتی جلوه دادند که گویی با سست شدن آن، کل بنای سیاسی فرو خواهد ریخت. اما امروز، با وجود عقب‌نشینی عملی/تاکتیکی از آن سیاست، هم جمهوری اسلامی همچنان پایرجاست و هم آن همه نظریه‌پردازان‌های پرطمطراق، بی‌سر و صدا به بایگانی رفته است. وضعیتی که همین امروز راجع به نت بین الملل توسط همان گفتمان و همان گویندگان دوباره بر ساخت می‌شود!
 ۴. تفاوت حالا اما در جای دیگری است. حجاب اجباری، دست‌کم در ظاهر، قانونی یکسان برای همه بود. چه فقیر یا غنی، مشهور و گمنام همه باید حجاب اجباری می‌داشتند. اما در ماجرای اینترنت، با شکل تازه‌ای از نابرابری روبه‌رو هستیم. اگر پول داشته باشید، می‌توانید اینترنت پرسرعت، بین‌المللی و کم‌فیلتر بخرید و اگر نداشته باشید، باید به همان اینترنت محدود، کند و کنترل‌شده رضایت دهید. به تعبیر طنزآمیز اما دقیق یکی از دوستان: اگر پول داشته باشی، می‌توانی «حجاب نت» را از سرت برداری و به نت بین الملل وصل شوی و اگر نداشته باشی، مجبوری «حجاب اینترنت ملی» را بر سر نگه داری!
 ۵. مسئله اصلی، صرفاً تناقض یا دوگانگی در اجرای قوانین نیست. مسئله، تغییر ماهیت قانون است. قانونی که قرار بود قاعده‌ای مشترک برای همه باشد، حالا به ابزاری برای توزیع نابرابر آزادی تبدیل می‌شود. به زبان ساده قانون، به‌جای آنکه مرز مشترک شهروندان باشد، حالا به سازوکاری برای طبقه‌بندی آنان تبدیل می‌شود!
 ۶. در چنین وضعیتی، آزادی دیگر یک حق عمومی نیست. بلکه به کالایی قابل خرید تبدیل می‌شود! همان‌طور که برخی می‌توانند محدودیت‌های اینترنتی را دور بزنند، برخی نیز در حوزه‌های دیگر با همین منطق از محدودیت‌ها عبور می‌کنند. نتیجه این روند، نه فقط افزایش نابرابری، بلکه فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی است. زیرا مردم به وضوح می‌بینند که قانون (حالا بدون رودربایستی و به شکلی قانونی!) برای همه یکسان اجرا نمی‌شود، بلکه برای هر طبقه اقتصادی، نسخه‌ای متفاوت دارد.
 ۷. به این ترتیب، ما از «الزام عمومی» به سمت «امتیاز خصوصی» حرکت کرده‌ایم. جامعه‌ای که قرار بود بر مبنای برابری ارزشی سامان یابد، به‌تدریج به جامعه‌ای بدل می‌شود که در آن دسترسی به آزادی، کیفیت زندگی و حتی میزان محدودیت‌ها نیز تابع توان اقتصادی و موقعیت اجتماعی افراد است.
 ۸. و این شاید مهم‌ترین تناقض زمانه ما باشد: نظامی که روزگاری با شعار ساختن جامعه بی‌طبقه توحیدی تاسیس شد، اکنون در عمل، به سمت قله‌ی قانونی‌سازی و سیستماتیک کردن نابرابری‌ها حرکت می‌کند. آن هم نه برخلاف ارزش‌های اعلامی خود، بلکه دقیقاً به نام همان ارزش‌ها و با توجیه ضرورت‌های امنیتی.
- و چه خوب گفت:
- شاعری وام (خط سفید) گرفت.
شعرش آرام گرفت!